

## «ثُمَّ» در قرآن کریم؛ قلیل یا کثیر

محسن رجبی قدسی<sup>۱</sup> - مهین داوودی<sup>۲</sup>

### چکیده

در سنت تفسیری به طور معمول، آیات «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ \* أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ \* فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ \* ثُمَّ مِنَ الْوَالِدِينَ \* وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ» (واقعه / ۱۰-۱۴) این گونه فهم شده است که شمار سابقان و مقربان در امت‌های پیشین، نسبت به امت خاتم پیامبران ﷺ بیشتر بوده است. این باور بر این اساس شکل گرفته است که «ثُمَّ مِنَ الْوَالِدِينَ» در تقابل با «وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ» قرار دارد؛ حال آنکه «ثُمَّ» در زبان عربی به معنای «قلیل» نیز به کار می‌رود. گذشته از این، بر پایه آموزه‌های قرآن و حدیث، کثیری از امت‌های پیشین فاسق بوده‌اند؛ از جمله در سوره حدید، مجاور سوره واقعه آمده است: «وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ» (حدید / ۱۶) و نیز «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَ إِبْرَاهِيمَ وَ جَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النَّبُوَّةَ وَ الْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ» (حدید / ۲۶)؛ بنابراین، «مقربان» هم در پیشینیان و هم در پسینیان، «قلیل» بوده و هستند.

**کلیدواژه‌ها:** معناشناسی ثَمَّ، سوره واقعه، امت‌های پیشین، سوره‌شناسی، مقربان، اصحاب الیمین.

rajabi@quran.ac.ir

۱. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (نویسنده مسئول).

۲. کارشناس ارشد علوم قرآن دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم.

mahindavoudi6@gmail.com

دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۶ - پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۳۰

## مقدمه

سوره واقعه، پنجاه و ششمین سوره قرآن کریم در ترتیب مصحف شریف (ترتیب تلاوت) است که با ۹۶ آیه در مکه مکرمه نازل شده و مشتمل بر دو واحد موضوعی (رکوع) است: آیات ۱ تا ۷۴ واحد اول و آیات ۷۵ تا ۹۶ واحد دوم. از آنجا که این سوره مانند شش سوره نصر، زلزال، انشقاق، انفطار، تکویر و منافقون با کلمه «إذا» آغاز می‌شود، با آن سوره‌ها در یک گروه قرار می‌گیرد. (لسانی فشارکی و مرادی زنجانی، ۱۳۹۴: ۸۸-۱۱۸، ۲۳۱)

سوره واقعه مانند چهار سوره «زلزال»، «انشقاق»، «انفطار» و «تکویر» پس از اشاره‌ای کوتاه به دگرگونی‌های زمین و آسمان در آستانه قیامت کبری، برای فراهم آوردن مقدمات زندگی انسان‌ها پس از آن رستاخیز عظیم، به دسته‌بندی انسان‌ها می‌پردازد. در سوره‌های زلزال، انشقاق و انفطار مردم به دو دسته تقسیم می‌شوند که از آن دو دسته، با عنوان «خیر و شر» (زلزال / ۷-۸)، «ابرار و فجّار» (انفطار / ۱۳-۱۴) و «کسانی که نامه اعمالشان به دست راست و کسانی که از پشت سرشان داده خواهد شد» (انشقاق / ۷، ۱۰)، نام برده شده است؛ اما در سوره واقعه، افزون بر دو دسته یاد شده که در آن با عنوان «اصحاب المیمنة» (سعادت‌مندان و فرخندگان) و «اصحاب المشئمة» (شقاوت‌مندان و سیاه‌روزان) از آنان یاد شده، از دسته سوّمی با عنوان «سابقون» (پیشی‌گیرندگان) نیز نام برده شده است: «وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً \* فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ \* وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ \* وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ \* أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» (واقعه / ۷-۱۱) نظیر این تقسیم‌بندی در سوره مطفّفين: «كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَارِ لَفِي سَجِّينَ \* ... \* ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ \* ... \* إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ \* ... \* يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتومٍ \* ... \* وَمِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ \* عَيْنَا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ» (مطفّفين / ۷-۲۸) و در آیه ۳۲ سوره ملانکه (فاطر) نیز آمده است: «فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ». (سمعانی، ۱۴۱۸: ۵/۳۴۳-۳۴۴؛ همچنین بنگرید به: توبه / ۹۹-۱۰۲)

بدین سان ظالمان و فجّار، مقتصدان و ابرار و... چنین کسانی هستند:

- ظالمان و فجّار (آنان که در بندگی خدا کوتاهی و برخلاف آن عمل کرده‌اند)؛  
 - مقتصدان و ابرار (نیکانی که در بندگی خدا معتدل و میانه‌رو هستند)؛  
 - و سابقان به خیرات و مقربان (آن‌هایی که در بندگی خالصانه خدا و حلّ مشکلات و سامان دادن مسائل جامعه، سنجیده و گزیده و مجاهدانه عمل می‌کنند و پیش قدم و پیش‌رو هستند).

در رکوع دوم سوره واقعه با اشاره به جایگاه قرآن کریم در کتاب مکنون، دسته‌بندی سه‌گانه در واحد اول، دوباره مطرح می‌شود تا نشان داده شود که نوع ارتباط مردم با قرآن و بهره‌گیری شان، آنان را در یکی از این سه دسته قرار می‌دهد: «فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّتْ نَعِيمٌ \* وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ \* وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ فَنُزُلٌ مِنْ حَمِيمٍ». (واقعه / ۸۸-۹۳).

### طرح مسئله

واژه «ثُلَّة» از ریشه «ث ل ل»، سه بار در قرآن کریم در آیات ۱۳، ۳۹ و ۴۰ سوره مبارکه واقعه به کار رفته است: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ \* أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ \* ... \* ثُلَّةٌ مِنَ الْأُولَى \* وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ \* ... \* وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ \* ... \* ثُلَّةٌ مِنَ الْأُولَى \* وَثُلَّةٌ مِنَ الْآخِرِينَ». طبق شهرت تفسیری، بیشتر مفسران «ثُلَّة» در آیه سیزدهم واقعه «ثُلَّةٌ مِنَ الْأُولَى» را در مقابل واژه «قلیل» (اندک) در آیه چهاردهم «وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ» فرض کرده و نتیجه گرفته‌اند که شمار مقربان در «اولین»؛ یعنی امت‌های انبیای پیشین، بیش از شمار مقربان در «آخرین»؛ یعنی امت پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. (مقاتل، ۱۴۲۳: ۴/۲۱۶؛ طبری، ۱۴۲۲: ۲۲/۲۲۸) همچنین «ثُلَّة» در آیات ۳۹ و ۴۰ سوره واقعه «ثُلَّةٌ مِنَ الْأُولَى \* وَثُلَّةٌ مِنَ الْآخِرِينَ» را به معنای جمعیت فراوان رستگاران و بهشتیان، هم در پسینان و هم در پیشینان دانسته‌اند. از این رو، برخی «ثُلَّة» را «کثیر و بسیار انبوه» معنا کرده‌اند. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴/۴۵۸؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۹/۱۲۱)

## پیشینه

به عنوان پیشینه‌ای برای جستار حاضر، اگرچه در مقاله «معناشناسی واژه ثله و مترادفات آن در قرآن» نوشته مجتبی محمدی مزرعه شاهی و فاطمه محمدزاده، به بررسی معنای پنج واژه «ثله»، «رهط»، «طایفه»، «عصبه»، و «فئه» در کتاب‌های لغت پرداخته شده؛ اما از سیاق آیات برای جمع‌بندی نظرات مختلف مفسران و لغویان استفاده نشده است؛ مقاله «بررسی آیه ﴿ثُلَّةٌ مِنَ الْأُولَىٰ \* وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ﴾ از مهدی مطیعی و دیگران نیز به تحلیل جامعی برای رفع تضاد معنایی ثله که قلیل و کثیر معنا می‌شود، دست نیافته و رویکرد اصلی آن، بیان مصداقی و زمانی تعابیر سابقون، اولین و آخرین بوده است.

این جستار با بهره‌گرفتن از مباحث علم سوره‌شناسی و با بررسی آرای لغویان و مفسران و همچنین استفاده از احادیث، در پی پاسخ به این پرسش است که آیا «ثله» در تقابل با «قلیل» به کار رفته و معنای اصیل و واقعی آن، «جماعت بسیار انبوه» است یا خیر؟ براین اساس، آیا شمار مقربان در ائمت‌های پیشین نسبت به تعداد مقربان در امت اسلام بیشتر بوده است؟ حال آنکه رسول خدا ﷺ، اسوه حسنه (احزاب / ۲۱) و افضل و اشرف انبیا و قرآن، «مُهَمِّمِن» بر کتاب‌های آسمانی پیشین و «مُصَدِّق» آن‌هاست. (مائده / ۴۸) به این ترتیب، آیا این معنای مشهور با سیاق آیات سوره واقعه و دیگر آموزه‌های قرآن و حدیث، هماهنگ و سازگار است؟

## اصل معنایی ریشه «ث ل ل»

در کتاب‌های لغت عربی برای ریشه «ث ل ل» چهار اصل معنایی ذکر شده است: «جمع شدن و تجمّع»؛ چنان‌که وقتی پشم و مو و کُرک در یک جا جمع شوند، به آن «ثَلَّة» گویند (ابن سگیت، ۱۴۲۳: ۱۹۲)؛ «ریزش و هلاکت، و سقوط و ازاله» (فراهیدی، بی‌تا، ۲۱۶ / ۸؛ ابن فارس، ۱۳۹۹: ۱ / ۳۶۸)؛ «شکستن و قطع کردن» (زجاج، ۱۴۰۸: ۱۴۰۵ / ۵) و «اصلاح کردن»؛ «قد أَثَلَّتْ الشَّيْءَ، إِذَا أَمَرَتْ بِإِصْلَاحِهِ». (ابن سگیت، ۱۴۲۳: ۱۷۹)؛

همچنین بنگرید به: ابن انباری، ۱۴۰۷: ۳۸۷)

مصطفوی از لغویان معاصر کوشیده است که میان دو معنای نخست، ارتباط برقرار کند. او «ازاله و ویژگی‌ها و الغای خصوصیات» را اصل معنایی ماده «ث ل ل» به شمار آورده و بدین سان «ثُلَّةٌ مِنَ الْأُولِينَ» را به معنای گروهی از پیشینیان می‌داند که با ورود به عالم آخرت، همه امور اعتباری در دنیا - مانند ملیت، نژاد، رنگ پوست، زبان، فاصله مکانی و ... که مانع اجتماع آنان بود - از آن‌ها ازاله شده و همگی برادرانه و همدلانه در کنار یا روبه روی یکدیگر قرار می‌گیرند و از نعمت‌های الهی در بهشت برخوردار می‌شوند (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۲۴/۲)؛ چنان که «وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ» (حجر/ ۴۷) طریحی نیز ارتباط دو اصل معنایی را در این نکته دانسته است که «ثُلَّة» گروهی است که با انقطاع و جدا شدن از مردم به وجود می‌آید. (طریحی، ۱۳۷۵: ۳۳۲/۵).

از میان چهار اصل معنایی یادشده، آنچه بیشتر مورد اختلاف است، اصل معنایی نخست است که در ابتدا، داده‌های منابع لغوی درباره آن و سپس دیدگاه مفسران همراه با نقد و تحلیل آن دیدگاه‌ها براساس آموزه‌های قرآن، خواهد آمد:

## معنای «ثُلَّة»

### الف) در منابع لغوی

#### ۱. گروه و جماعتی که کثیر نیستند

برای مثال به دسته‌ای از گوسفندان که کثیر نیستند: «الثَّلَّةُ؛ فَطِيعٌ مِنَ الْغَنَمِ غَيْرُ كَثِيرٍ» (فراهیدی، بی تا، ۲۱۶/۸. همچنین بنگرید به: مشکور، ۱۳۵۷: ۱۱۸/۱) و به گروهی از مردم: «وَالثَّلَّةُ؛ الْجَمَاعَةُ مِنَ النَّاسِ». (ابن سیده، ۱۴۲۱: ۱۰/۱۲۷) عسکری (د ۳۹۵ق) در بیان فرق میان فوج و ثُلَّة، «فوج» را «الجماعة الكثيرة» و «ثُلَّة» را «الجماعة» معنا کرده است. (عسکری، بی تا: ۲۷۷)

#### ۲. گروهی که کثیرند

به جمعی از مردم که بسیارند، ثُلَّة گویند: «الثَّلَّةُ، جَمَاعَةٌ مِنَ النَّاسِ كَثِيرَةٌ». (فراهیدی، بی تا: ۲۱۶/۸) همچنین برای هر چیزی که کثیر باشد، به کار می‌رود: «وَكذَلِكَ مِنْ كُلِّ

شئیء» (الصاحب، ۱۴۱۴: ۱۰/۱۲۷).؛ از جمله برای گوسفندان یا بزهایی که بسیارند (ابن انباری، ۱۴۰۷: ۴۰۶؛ ابن سکیت، ۱۴۲۳: ۱۹۲) یا به دراهم فراوان «ثله» گفته‌اند. (ابن سیده، ۱۴۲۱: ۱۰/۱۲۷) فعل «أَثَلَّ» نیز به معنای فزونی یافتن به کار می‌رود: «أَثَلَّ اللَّهُ مَالَهُ، أَى: كَثَّرَهُ». (فراهیدی، بی‌تا: ۲۴۱/۸)

### ۳. گروهی که قید کثیر یا قلیل در آن لحاظ نشده است

بنابراین ثله می‌تواند قلیل یا کثیر باشد؛ «الثَلَّةُ، جَمَاعَةٌ الْعَنَمِ قَلِيلَةٌ كَانَتْ أَوْ كَثِيرَةً». (ابن سیده، ۱۴۲۱: ۱۰/۱۲۷) در شعر متقدم عربی نیز «ثله» به معنای گروه و دسته‌ای به کار رفته که قرائن و شواهد، کمیت آن را مشخص می‌کند؛ از جمله در دیوان جریر بن عطیه (د. ۱۱۰ ق) آمده است: «إِذَا حُلَّ مِنْ نِبْهَانِ أَرْبَابِ ثَلَّةٍ ... بِأَوْسَاطِ سَلْمَى دَقَّةً وَفَجُورًا». (جریر بن عطیه، بی‌تا: ۲/ ۸۷۶)

در شرح دیوان متنبتی (د. ۳۵۴ ق) به نقل از امام سجّاد علیه السلام گزارش شده است:

«نُرَاعُ إِذَا الْجَنَائِزُ وَاجْتَهَنَّا ... وَنَلْهُو حِينَ تَعْدُو رَائِحَاتِ

كَرُوعَةٍ ثَلَّةٍ لِمَغَارِ ذُنُبٍ ... فَلَمَّا غَابَ عَادَتْ رَائِعَاتِ». (عکبری، بی‌تا: ۳/ ۱۱) معنای

ابیات چنین است: بیشتر مردم وقتی با جنازه‌ها روبه‌رو می‌شوند، می‌ترسند و مراقبت می‌کنند؛ ولی همین‌که بوی غذا به مشامشان می‌رسد، دوباره سرگرم و غافل می‌شوند؛ مانند وحشت گلّه از دیدن حمله گرگ که با رفتن گرگ، دوباره به چرا برمی‌گردند.

زمخشری در الکشاف آورده است: «وجاءت إليهم ثلة خندفية ... بحيش كتيار من السيل مزيد» (۴/ ۴۵۸)؛ گروهی از مردم که به خندف (همسر الیاس بن مضر) منسوب بودند آمدند؛ همچون سپاهی که مانند سیلی خروشان، کفش بالا آمده بود.

### ب) در تفاسیر

در تفاسیر قرآن نیز «ثله» به معنای جماعت، امت، فرقه، طائفه، گروه، باقی مانده و دسته آمده است که درباره کثیر یا قلیل بودن آن، سه دیدگاه مطرح شده است:

## ۱. به معنای قلیل

زجاج (د. ۳۱۱ ق) با توجه به اشتقاق ثلّه از «قَطَعَهُ»، ثلّه را «قلیل» نیز معنا می‌کند و می‌گوید: «و یجوز أن یكون الثَّلَّةُ بمعنی قلیل من الأوّلین وقلیل من الآخرین». (زجاج، ۱۴۰۸: ۱۰۹/۵)

## ۲. به معنای نصف

واحدی نیشابوری (د. ۴۶۸ ق) ذیل آیات ﴿ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ﴾ و ﴿ثُلَّةٌ مِنَ الْآخِرِينَ﴾ (واقعه / ۳۹-۴۰) گفته است: نصف اهل بهشت از امت‌های پیشین و نصف آن از امت اسلام است. (واحدی، ۱۴۱۵: ۱۰۶۱/۲)

## ۳. به معنای کثیر

زمخشری (د. ۵۳۸ ق) تقابلی «قلیل» با «ثُلّه» را مهم‌ترین دلیل ملحوظ بودن معنای کثرت در واژه «ثُلّه» می‌داند و معتقد است که سابقان در امت‌های پیشین از آدم تا عیسی بن مریم عَلَيْهِ السَّلَام بیش از سابقان در امت پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است و اصحاب الیمین (رستگاران)، هم در امت‌های پیشین و هم در امت اسلام فراوان‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴/۴۵۸-۴۵۹)؛ یعنی اگر مقصود از «اوّلین»، امت‌های پیشین از آدم ابوالبشر تا پیش از بعثت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و منظور از «آخرین»، امت خاتم پیامبران باشد (طبرانی، ۱۴۰۵: ۱/۲۹۸)، مجموع سابقان امت‌های گذشته از سابقان امت خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بیشتر است. (مقاتل، ۱۴۲۳: ۴/۲۱۶، ۲۱۹؛ طبری، ۱۴۲۲: ۲۲/۲۸۷، ۲۹۱) این دسته از مفسران دلیل موجهی برای نظر خود ندارند و معیار سنجش آنان معلوم نیست. در نقد دیدگاه پیش گفته می‌توان گفت:

در بیان قرآن، «کثیری» از امت‌های پیشین و پسین گمراه بوده و هستند

بنابر آموزه‌های قرآن، «قلیلی» از امت‌های پیشین به پیامبرانشان ایمان آورده و در مسیر هدایت قرار داشته‌اند و «کثیری» از آن‌ها گمراه، مشرک و فاسق بوده‌اند: ﴿وَلَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ

أَكْثَرُ الْأُولَىٰ» (صافات / ۷۱) و نیز «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ». (روم / ۴۲).

این مطلب در سوره حدید که مجاور سوره واقعه است و ارتباط معنایی فزاینده‌ای با یکدیگر دارند، به روشنی بیان شده است. در این سوره خداوند از مسلمانان می‌خواهد که مانند پیشینیانی که با وجود داده شدن کتاب به آنان، بیشترشان فاسق شدند، نباشند: «وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ». (حدید / ۱۶) قرآن، هدایت‌یافتگان از قوم نوح، ابراهیم، عیسی و دیگر رسولان الهی را - که از اولین (پیشینیان) اند - اندک و فاسقان آنان را «کثیر» معرفی می‌کند: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النَّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ». (حدید / ۲۶) در سوره هود و شعراء نیز چنین آمده است: «وَمَا آمَنَ مَعَهُ [نوح] إِلَّا قَلِيلٌ» (هود / ۴۰)، «وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ [قوم نوح و ابراهیم] مُؤْمِنِينَ» (شعراء / ۱۲۱، ۱۰۳) و «وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا» که منظور از قوم نوح است. (نوح / ۲۴)

اکثر قوم حضرت هود، صالح، لوط و شعیب علیهم‌السلام مؤمن نبوده‌اند: «وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ» (شعراء، ۱۳۹، ۱۵۸، ۱۷۴، ۱۹۰) و حضرت ابراهیم علیه‌السلام از کثرت گمراهان در دوره خود به خدا شکوه می‌کند: «رَبِّ إِنِّهِنَّ أَضَلُّنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ». (ابراهیم / ۳۶) حضرت داود علیه‌السلام نیز از بسیاری متجاوزان به حقوق مردم و قلیل بودن مؤمنانی که اهل انجام اعمال صالح باشند، سخن گفته است: «قَالَ [داود]... إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَا هُمْ» (ص / ۲۴)

کثیری از قوم حضرت موسی علیه‌السلام مؤمن نبودند و در شمار فاسقان قرار داشتند: «وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ» (شعراء / ۶۷)؛ «تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ [اليهود] يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ \* وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالتَّيَّبِ وَمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَزْوَاجًا وَلَكِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ فَاسِقُونَ» (مائده / ۸۰-۸۱)؛ «فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا» (نساء / ۱۵۵)؛ «مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ... لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا» (نساء / ۴۶) و نیز «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَ



التَّامِي وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنْتُمْ مُعْرِضُونَ ﴿٨٣﴾ (بقره / ۸۳)

درباره پیروان پیامبری پس از حضرت موسی علیه السلام، و همچنین پیروان حضرت عیسی علیه السلام آمده است: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَهُمْ ابْعَثْ لَنَا مَلَكًا نُفَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُفَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَانَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ» (بقره / ۲۴۶) و «وَآتَيْنَاهُ [عيسى ابن مريم] الْإِنْجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً... فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ» (حدید / ۲۷)

بسیاری از بنی اسرائیل با اینکه بیانات را از پیامبران دریافت کردند، مسرف بودند: «وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولنا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنْ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُشْرِفُونَ» (مائده / ۳۲).

به طور کلی، کثیری از اهل کتاب فاسق بوده اند: «وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ» (حدید / ۱۶)؛ «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ... أَنْ أَكْثَرَكُمْ فَاسِقُونَ» (مائده / ۵۹)؛ «مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ» (آل عمران / ۱۱۰) و نیز «وَلَوْ أَنَّهُمْ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأَدْخَلْنَاهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ \* وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِمْ مِنْ رَّبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ» (مائده / ۶۵-۶۶) همچنین بسیاری از آخبار و راهبان اهل کتاب اموال مردم را به باطل می خوردند و برای خود ذخیره می کردند و راه خدا را بر مردم می بستند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ كَثِيرًا مِنَ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (توبه / ۳۴)

بیشتر مردمان در عصر بعثت خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله نیز پیرو ظن و گمان هستند: «وَإِنْ تُطِغْ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَضِلُّوكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ» (انعام / ۱۱۶) و در برابر حق کراهت دارند: «وَأَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ» (مؤمنون / ۷۰) آنان همچنین از شنیدن قرآن روی گردانند: «فَاعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهَمًّا لَا يَسْمَعُونَ» (فصلت / ۴)؛ اهل تعقل نیستند: «بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» (عنكبوت / ۶۳)، «أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا

كَأَلَّا نِعَامٍ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾ (فرقان / ۴۴)؛ حقیقت را نمی دانند: ﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (دخان / ۳۹؛ قصص / ۵۷)، ﴿بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (نحل / ۷۵، ۱۰۱)، ﴿بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ﴾ (انبیاء / ۲۴)؛ و ایمان نمی آورند: ﴿وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (شعراء / ۸)

اصولاً در بیان قرآن، بیشتر انسان ها چه پیش از بعثت پیامبر اکرم ﷺ و چه پس از آن، تحت تأثیر وسوسه های شیطانی گمراه اند: ﴿الْمَ أَعْهَدُ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ \* وَإِنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ \* ... وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا﴾ (یس / ۶۰-۶۲) و به سبب غفلت ﴿وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ﴾ (یونس / ۹۲) ایمان نمی آورند. همچنین: ﴿وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ﴾ ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ (یوسف / ۱۰۳، ۱۰۶)؛ ﴿قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ﴾ (حاقه / ۴۱) و نیز ﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (مؤمن / ۵۹؛ رعد / ۱؛ هود / ۱۷)؛ از این رو، قلیلی از مردم شاکرند: ﴿قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ﴾ (ملک / ۲۳؛ سجده / ۹؛ مؤمنون / ۷۸؛ اعراف / ۱۰) و ﴿وَقَلِيلٌ مِنَ عِبَادِيَ الشَّكُورُ﴾ (سبأ / ۱۳)؛ اندکی آگاه و متذکرند: ﴿قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ﴾ (حاقه / ۴۲؛ نمل / ۶۲؛ اعراف / ۳) و ﴿قَلِيلًا مَا تَتَذَكَّرُونَ﴾ (مؤمن / ۵۸)؛ اکثر مردم نمی دانند: ﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (جاثیه / ۲۶؛ مؤمن / ۵۷؛ سبأ / ۲۸، ۳۶؛ روم / ۶، ۳۰؛ نحل / ۳۸؛ یوسف / ۲۱، ۴۰، ۶۸؛ اعراف / ۱۸۷)، ﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (طور / ۴۷؛ زمر / ۴۹) و ﴿بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (زمر / ۲۹؛ لقمان / ۲۵؛ نمل / ۶۱)؛ و شاکر و سپاسگزار نیستند: ﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ (مؤمن / ۶۱؛ یوسف / ۳۸؛ بقره / ۲۴۳) و ﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ﴾ (نمل / ۷۳؛ یونس / ۶۰)؛ بلکه «کُفُوراً» و ناسپاس ﴿فَأَبَى أَكْثَرَ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا﴾ (فرقان / ۵۰؛ اسراء / ۸۹)، فاسق: ﴿وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ﴾ (مائده / ۴۹) و کافرند ﴿وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ﴾ (نحل / ۸۳) و به لقا و دیدار پروردگارشان باور ندارند: ﴿وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ﴾ (روم / ۸).

در سوره صافات که از بعضی نظرها به سوره واقعه شباهت دارد، با بیان سرنوشت سه گانه «عباد الله المُخْلِصِينَ»، «مؤمنین و محسنین» و «ظالمین و مجرمین» (صافات / ۲۲، ۳۴، ۴۰، ۸۰-۸۱)، به مشرکان مکه هشدار می دهد که مانند امت های پیامبران

پیشین که بیشترشان گمراه شدند نباشید: «وَلَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ الْأُولِينَ». (صافات / ۷۱)

همچنین از آنجا که مخاطب رسالت پیامبر اکرم ﷺ و قرآن، همه مردم در همه اعصار و مکان ها هستند: «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا» (اعراف / ۱۵۸)، «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا» (سبأ / ۲۸)، «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» (نساء / ۱)، نمی توان خطاب آیه «کنتم أزواجاً ثلاثه» (واقعه / ۷) را به امت خاتم منحصردانست. (ابن عادل، ۱۴۱۹: ۳۸۳/۱۸؛ مطهری، ۱۳۷۶: ۱۳۰/۶) افزون بر این، چنانچه منظور از «اولین» و «آخرین»، صحابه و تابعان، و مسلمانان بعد از آنان دانسته شود (ابن کثیر، ۱۴۲۰: ۵۱۸/۷؛ بنگرید به: طرابلسی، ۱۴۱۹: ۲/۲۰۹؛ قس: طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۲۱/۱۹)، شمار مقربان صدر اسلام بیش از دوره های بعدی است (سمرقندی، ۱۴۱۶: ۳/۳۹۱؛ ماتریدی، ۱۴۲۶: ۹/۴۸۹) و این، هم با دیگر آیات قرآن در تضاد است و هم با واقعیت همخوانی ندارد.

بنابراین و با توجه به اسلوب بیانی قرآن، «ثله» و «قلیل» با هم در تقابل نیستند؛ بلکه هم سنگ و موازی یکدیگرند؛ یعنی «ثله» تعبیر دیگری برای «قله» و به همان معنای «قلیل» است؛ چنان که در قرآن، دوگانه های «احمد و محمد» (صف / ۶؛ فتح / ۲۹)، «الله و رحمان» در آیه «قُلْ اذْعُوا لِلَّهِ أَوْ اذْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» (اسراء / ۱۱۰) و «مکه و بکه» (فتح / ۲۴؛ آل عمران / ۹۶) نیز دقیقاً ناظر به یک مفهومند. در سوره واقعه نیز دوگانه های «اصحاب الیمین» و «اصحاب الیمین» (واقعه / ۸، ۳۸)، «اصحاب المشئمه» و «اصحاب الشمال» (واقعه / ۹، ۴۱) و «یوم معلوم و یوم الدین» (واقعه / ۵۰، ۵۶) مانند دوگانه «ثله و قلیل» به جای هم به کار رفته اند. در داستان ایوب پیامبر، دو آیه: «وَأَتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمَثَلُهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا» (انبیاء / ۸۴) و «وَوَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمَثَلُهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّْا» (ص / ۴۳) نیز بیانگر یک مفهومند.

دلیل کاربرد این اسلوب بیانی را باید در نظام واژه گزینی قرآن، رعایت نظم آهنگ و اغنای حس زیبایی شناختی مخاطب دانست. بدین سان برای متکلم عزوجل، خداوند حکیم لطیف، هم معنا مهم بوده است و هم لفظ؛ از این رو، «قلیل» کنار «ثله» به کار رفته

است تا قرینه‌ای باشد که منظور صاحب سخن، متکلم عَزَّوَجَلَّ، از ثلّه، «قلیل» است. همواره در قرآن میان لفظ و معنا توازن برقرار است و یکی فدای دیگری نمی‌شود (لسانی فشارکی، ۱۳۹۹)؛ چنان‌که «سیناء» در آیه ۲۰ سوره مؤمنون: ﴿وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذَّهْنِ وَصَبِغٍ لِلْأَكْلِينَ﴾ به «سینین» در آیه دوم سوره تین: ﴿وَطُورِ سَيْنِينَ﴾ و «الیاس» در ﴿وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمَنْ الْمُرْسَلِينَ﴾ (صافات / ۱۲۳) به «ال یاسین» در ﴿سَلَامٌ عَلٰی اِلْیَاسِینَ﴾ (صافات / ۱۳۰) تغییر یافته است تا نظم و زیبایی کلام و فواصل آیات رعایت شود (رجبی قدسی و ابراهیمی، ۱۳۹۹: ۴۵-۵۷)؛ چراکه آیات مجاور آیه ۲ سوره تین و ۱۳۰ سوره صافات به «ین» ختم شده‌اند: ﴿وَالَّذِينَ وَالَّذِينَ وَالَّذِينَ وَالَّذِينَ \* وَطُورِ سَيْنِينَ \* وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ﴾ و مخلصین، آخرین، یاسین، محسنین، مؤمنین، مرسلین، اجمعین، غابریں، آخرین و مصبحین.

### ثلّه نه قلیل است و نه کثیر

واحدی نیشابوری «ثلّه» را فرقه و جماعتی که به عدد خاصی - نه کم و نه زیاد - محدود نیست، معنا کرده است (واحدی، ۱۴۳۰: ۲۱/۲۲۰؛ بنگرید به: مجاهد، ۱۴۱۰: ۶۴۳؛ تستری، ۱۴۲۳: ۱۶۰؛ بقاعی، ۱۴۱۵: ۷/۴۱۱)؛ از این رو، هم می‌تواند قلیل باشد و هم کثیر (بنگرید به: ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۵/۲۴۱)؛ یعنی اگر مقربان و اصحاب الیمین (بهشتیان) را نسبت به اصحاب الشمال (دوزخیان) بسنجیم، قلیل‌اند؛ چنان‌که در روایت نبوی آمده است: ﴿وَسَأُحَدِّثُكُمْ بِقِلَّةِ الْمُسْلِمِينَ فِي الْكُفَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِثْلُ شَعْرَةٍ سَوْدَاءٍ فِي جِلْدِ ثَوْرٍ أَبْيَضٍ أَوْ شَعْرَةٍ بَيْضَاءٍ فِي جِلْدِ ثَوْرٍ أَسْوَدٍ وَلَنْ تَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا نَفْسٌ مُؤْمِنَةٌ﴾ (طحاوی، ۱۴۱۵: ۱/۳۳۴)؛ به شما خبر می‌دهم که مسلمانان نسبت به کافران در روز قیامت اندک‌اند؛ مانند نسبت موی سیاه در پوست گاوی سفید یا موی سفید در پوست گاوی سیاه و جز نفسی که مؤمن بوده است، کسی به بهشت وارد نمی‌شود.

ولی اگر اصحاب الیمینه و مقربان را جدا از اصحاب الشمال در نظر بگیریم و با آن‌ها بسنجیم، جمع کثیری هستند (ابوالسعود، ۱۹۸۳: ۸/۱۹۰-۱۹۱)؛ بنابراین ثلّه اگر با کثیر

مقایسه شود، به معنای قلیل است و در صورت مقایسه با خودش، کثیر است؛ یعنی جمع قابل توجهی که نسبت به کثیر، قلیل به نظر می‌آیند. (لسانی فشارکی، ۱۳۹۹).

### نتیجه

سوره شناسی به عنوان علمی جدید از علوم قرآنی می‌تواند نقش مهمی در فهم و تفسیر قرآن ایفا کند. در این جستار به کمک مباحث علم سوره شناسی؛ از جمله دقت در مضامین دو سوره مجاور؛ یعنی سوره واقعه و حدید، معنای مفرد «ثَلَّة» تبیین شد. با این توضیح که «ثَلَّة» - فقط با سه بار کاربرد در قرآن در سوره واقعه: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ \* أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ \* ... \* ثَلَّةٌ مِنَ الْأُولَى \* وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ \* ... \* وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ \* ... \* ثَلَّةٌ مِنَ الْأُولَى \* وَثَلَّةٌ مِنَ الْآخِرِينَ» (واقعه / ۹-۴۰) نمی‌تواند به معنای بسیاری مقربان در امت‌های پیشین و قلیل بودن آنان در امت خاتم پیامبران ﷺ باشد؛ زیرا آیات ۱۶ و ۲۶ سوره حدید: «وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ» (حدید / ۱۶) و «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النَّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ» (حدید / ۲۶) مبین آن هستند که کثیری از امت‌های پیامبران پیشین فاسق و گمراه بوده‌اند؛ بنابراین اصحاب الیمین (نیکان و خجستگان و رستگاران) نیز، در «اولین» (امت‌های پیشین) و در «آخرین» (امت خاتم) قلیل بوده و هستند.

### منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی شیبہ، ابوبکر، المصنّف فی الأحادیث والآثار، محقق کمال یوسف الحوت، مکتبه الرشد، ریاض، ۱۴۰۹ق.
۳. ابن انباری، ابوبکر، الاضداد، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، المکتبه العصریه، بیروت، ۱۴۰۷ق.
۴. ابن حنبل، احمد، مسند، المشرف علی تحقیقها شعیب الارنؤوط، مؤسسة الرساله، بیروت، ۱۴۲۱ق.

٥. ابن سکتیت، یعقوب بن إسحاق، *إصلاح المنطق*، محقق محمد مرعب، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ١٤٢٣ق/ ٢٠٠٢م.
٦. ابن سیدہ، ابوالحسن، *المحکم والمحیط الأعظم*، تحقیق عبدالحمید ہنداوی، دارالکتب العلمیہ، بیروت، ١٤٢١ق/ ٢٠٠٠م.
٧. ابن عادل نعمانی، سراج الدین عمر بن علی، *اللباب فی علوم الكتاب*، تحقیق عادل أحمد عبدالوجود و علی محمد معوض، دارالکتب العلمیہ، بیروت، ١٤١٩ق.
٨. ابن عطیہ، *المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز*، تحقیق عبدالسلام عبدالشافی، دارالکتب العلمیہ، بیروت، ١٤٢٢ق.
٩. ابن فارس، أحمد، *معجم مقاییس اللغہ*، محقق عبدالسلام محمد ہارون، دارالفکر، بیروت، ١٣٩٩ق/ ١٩٧٩م.
١٠. ابن کثیر، اسماعیل، *تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق سامی بن محمد سلامہ، دار طیبہ للنشر و التوزیع، ریاض، ١٤٢٠ق.
١١. ابن مبارک، عبداللہ، *كتاب الزهد و بلیہ کتاب الرقائق*، تحقیق حبیب الرحمن الأعظمی، دارالکتب العلمیہ، بیروت، بی تا.
١٢. ابوالسعود، محمد، *تفسیر أبی السعود (إرشاد العقل السلیم إلى مزايا القرآن الکریم)*، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ١٩٨٣م.
١٣. ابویعلی، *مسند*، تحقیق حسین سلیم أسد، دار المأمون، دمشق، ١٤٠٤ق.
١٤. ازهری، محمد بن احمد، *تہذیب اللغہ*، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ٢٠٠١م.
١٥. بقاعی، برهان الدین، *نظم الدرر فی تناسب الآيات و السور*، دارالکتب العلمیہ، بیروت، ١٤١٥ق.
١٦. بیہقی، احمد بن حسین، *السنن الکبری*، دارالکتب العلمیہ، بیروت، ١٤٢٤ق.
١٧. تستری، ابومحمد، *تفسیر*، تحقیق محمد باسل عیون أسود، دارالکتب العلمیہ، بیروت، ١٤٢٣ق.
١٨. جرجانی، عبدالقاهر، *درج الدرر فی تفسیر الآی و السور*، تحقیق طلعت صلاح الفرحان و محمد ادیب شکور، دارالفکر، عمان، ١٤٣٠ق.
١٩. جریر بن عطیہ، *دیوان جریر بشرح محمد بن حبیب*، تحقیق نعمان محمد أمین طہ، دار المعارف، قاہرہ، بی تا.
٢٠. رجبی قدسی، محسن و سجاد ابراہیمی، «بررسی روایی و ذرائعی روایات تفسیری فریقین ذیل آیہ سلام علی إلیاسین»، *مطالعات تقریبی مذہب اسلامی (فروع وحدت)*، شماره ٥٤، پاییز و زمستان ١٣٩٩ش.
٢١. زجاج، ابراہیم بن سری، *معانی القرآن و إعرابه*، تحقیق عبدالجلیل عبدہ شلبی، عالم

- الکتب، بیروت، ۱۴۰۸ق.
۲۲. زحیلی، وهبة بن مصطفى، *التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج*، دار الفكر المعاصر، دمشق، ۱۴۱۸ق.
۲۳. زمخشري، محمود بن عمر، *أساس البلاغة*، تحقيق محمد باسل عيون السود، دارالکتب العلمية، بیروت، ۱۴۱۹ق/ ۱۹۹۸م.
۲۴. زمخشري، محمود بن عمر، *الكشاف*، مصحح مصطفى حسين احمد، دارالكتاب العربي، بیروت، ۱۴۰۷ق.
۲۵. سمعاني، ابومظفر، *تفسير القرآن*، تحقيق ياسر بن ابراهيم وغنيم بن عباس بن غنيم، دارالوطن، الرياض، ۱۴۱۸ق.
۲۶. سمرقندی، نصر بن محمد، *تفسير*، محقق عمر عمروی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۶ق.
۲۷. الصاحب، اسماعيل بن عباد، *المحيط في اللغة*، تحقيق محمد حسن آل ياسين، عالم الکتب، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۲۸. صنعاني، ابوبکر، *تفسير عبدالرزاق*، تحقيق محمود محمد عبده، دارالکتب العلميه، بیروت، ۱۴۱۹ق.
۲۹. طباطبائي، محمد حسين، *الميزان في تفسير القرآن*، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۰ق.
۳۰. طبرانی، سليمان بن احمد، *مسند الشاميين*، تحقيق حمدي بن عبدالمجيد السلفی، مؤسسة الرساله، بیروت، ۱۴۰۵ق.
۳۱. طبرانی، سليمان بن احمد، *المعجم الكبير*، تحقيق حمدي بن عبدالمجيد السلفی، مكتبة ابن تيميه، قاهرة، بی تا.
۳۲. طبری، محمد بن جریر، *جامع البيان عن تأويل آي القرآن*، تحقيق عبدالله بن عبدالمحسن التركي، دار هجر، ۱۴۲۲ق.
۳۳. طحاوی، ابومحمد، *شرح مشکل الآثار*، تحقيق شعيب الارنؤوط، مؤسسة الرساله، بیروت، ۱۴۱۵ق.
۳۴. طريحي، فخرالدين، *مجمع البحرين*، مصحح احمد حسيني اشكوري، مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵ش.
۳۵. طيالسی، ابوداود، *مسند*، تحقيق عبدالله بن عبدالمحسن التركي، دار هجر، مصر، ۱۴۱۹ق.
۳۶. عسکری، ابوهلال، *الفروق اللغوية*، تحقيق محمد ابراهيم سليم، دارالعلم والثقافة للنشر والتوزيع، قاهرة، بی تا.
۳۷. عكبري، أبوالبقاء عبدالله بن الحسين، *شرح ديوان المتنبي*، تحقيق مصطفى السقا،

- ابراهیم الأبیاری و عبدالحفیظ شلبی، دار المعرفه، بیروت، بی تا.
۳۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، *العین*، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیمی سامرائی، دار و مکتبه الهلال، بی جا، بی تا.
۳۹. لسانی فشارکی، محمدعلی، «۴۶/ امین کارگاه تفسیر ترتیبی قرآن کریم با موضوع تفسیر مبارکه سوره واقعه»، *کانون زبان قرآن*، تهران، ۱۳۹۹. <http://quran17.ir/downloads>
۴۰. لسانی فشارکی، محمدعلی و حسین مرادی زنجانی، *سوره شناسی (روش تحقیق ساختاری در قرآن کریم)*، نصایح، قم، ۱۳۹۴ ش.
۴۱. ماتریدی، محمد بن محمد، *تفسیر (تأویلات أهل السنة)*، تحقیق مجدی باسلوم، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۶ق.
۴۲. مجاهد بن جبر، *تفسیر*، تحقیق محمد عبدالسلام ابوالنیل، دارالفکر الإسلامی الحدیثه، مصر، ۱۴۱۰ق.
۴۳. مشکور، محمدجواد، *فرهنگ تطبیقی عربی با زبان های سامی و ایرانی*، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۷ ش.
۴۴. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۸ ش.
۴۵. الازدی، معمر بن راشد، *الجامع (مطبوع آخر مصنف عبدالرزاق)*، محقق حبیب الرحمن الأعظمی، مجلس العلمی - الهند و توزیع المکتب الإسلامی، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۴۶. مطهری، مرتضی، *آشنایی با قرآن*، صدرا، تهران، ۱۳۷۶ ش.
۴۷. مقاتل بن سلیمان، *تفسیر*، تحقیق عبدالله محمود شحاته، دار احیاء التراث، بیروت، ۱۴۲۳ق.
۴۸. القیسی، ابی محمد مکی بن ابی طالب، *الهدایة إلى بلوغ النهایة*، یاشراف الشاهد البوشیخی، جامعه الشارقة، شارجه، ۱۴۲۹ق / ۲۰۰۸م.
۴۹. واحدی نیشابوری، علی بن احمد، *التفسیر البسیط*، جامعه الإمام محمد بن سعود الإسلامیة، المملكة العربیة السعودیة، ۱۴۳۰ق.
۵۰. واحدی نیشابوری، علی بن احمد، *الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز*، تحقیق صفوان عدنان داوودی، دار القلم، بیروت، ۱۴۱۵ق.